



تشبہ

(تطور، تحلیل و نقد)

احمد رضایی جمکرانی



(تطور، تحلیل و نقد)

احمد رضایی جمکرانی

(عضو هیئت علمی دانشگاه قم)



انتشارات فروارید

سرشناسه:	رضایی جمکرانی، احمد، ۱۳۵۲-
عنوان و نام پدیدآور:	تشبیه (تطور، تحلیل و نقد) // احمد رضایی جمکرانی. ویراستار سمیه خورشیدی. تهران: مروارید، ۱۳۹۵. ۳۰۷ ص.
مشخصات نشر:	
مشخصات ظاهری:	
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۲۹۷.
شابک:	978-964-191-511-9
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
موضوع:	تشبیه Simile
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۵ ۵ت ۶ر / PIR ۳۳۶۳
رده‌بندی دیویی:	۸۴۰/۴۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۶۱۶۴۰۰



مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. ب. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
 دفتر: ۰۸۶۶۰۰۶۶۴ - ۰۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۰۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۰۲۷ ۶۶۴۸۴۰۳۷ فروشگاه: ۰۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid-pub.com



تشبیه

(تطور، تحلیل و نقد)

احمد رضایی جمکرانی

ویراستار: سمیه خورشیدی

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول پاییز ۱۳۹۶

چاپخانه: کارنگ

تیراژ ۵۵۰

شابک ۹-۵۱۱-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-191-511-9

۲۳۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۹.....	سخن آغازین.....
۱۵.....	درآمد.....
۱۹.....	معانی لغوی تشبیه.....
۲۰.....	تعریف تشبیه و نقد آن.....

فصل نخست

۲۹.....	سیری در مسائل تشبیه در کتب بلاغی عربی و فارسی.....
۳۰.....	مسائل تشبیه در کتب بلاغی عربی.....
۳۱.....	الف) آثار بلاغی پیش از جرجانی.....
۳۱.....	البدیع.....
۳۲.....	الکامل.....
۳۳.....	عیار الشعر.....
۳۴.....	ضروب مختلف تشبیه از نظر ابن طباطبا.....

۳۵	ادوات تشبیه
۳۷	الصناعتین
۳۸	وجوه تشبیه
۳۸	بلیغ ترین نوع تشبیه
۳۹	تشبیه تمثیل
۴۰	عوامل پیونددهنده طرفین تشبیه
۴۱	فصل دوم: در بیان قبح و عیوب تشبیه
۴۲	محاسن الکلام
۴۳	الغَمَذَة فی محاسن الشعر و آراء و نقده
۴۳	حد تشبیه و فایده تشبیه
۴۴	انواع تشبیه
۴۴	تشبیه چیزی به خودش و بهترین نوع تشبیه
۴۵	سبیل التشبیه و ادوات تشبیه
۴۶	تشبیه متعدد و تشبیه بین الضدین و المختلفین
۴۶	التشبیهات الغمّ و تشبیه ملیح
۴۸	تشبیه یکی از اصول کلام
۴۹	تقدّم تشبیه بر استعاره
۵۰	انواع وجه شبه
۵۲	جایگاه افعال و حرکات در انسجام ساختارهای تشبیهی
۵۳	تشبیه مرکّب
۵۴	دیگر مباحث تشبیه در اسرار البلاغه
۳۱	(ب) آثار پس از جرجانی
۵۵	مفتاح العلوم
۵۶	طرفین تشبیه
۵۶	وجه شبه
۵۶	اغراض تشبیه
۵۷	تشبیه تمثیلی
۵۷	احوال التشبیه
۵۸	تشبیه مقبول
۵۹	مراتب تشبیه
۶۱	مثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر
۶۱	تشبیه تام و تشبیه محذوف
۶۱	تشبیه مُظْهَر و تشبیه مُضْمَر

۶۲	طرفین تشبیه از نظر صورت و معنی
۶۲	تشبیه مفرد و مرکب
۶۳	تلخیص المفتاح
۶۴	تعریف تشبیه
۶۴	وجه شبه
۶۶	علت غایی تشبیه
۶۷	تشبیه مقلوب، معکوس و منعکس و هدف از آن
۶۷	اقسام تشبیه
۶۷	انواع تشبیه مفرد
۶۷	تشبیه مرکب به مرکب
۶۸	تشبیه مفرد به مرکب
۶۸	تشبیه مرکب به مفرد
۶۹	تشبیه از لحاظ احوال عارضی طرفین آن
۶۹	تشبیه به اعتبار وجه شبه
۷۲	تشبیه به اعتبار ادات تشبیه
۷۲	تشبیه به اعتبار غرض
۷۳	تشبیه به اعتبار همه ارکان
۷۵	الایضاح فی علوم البلاغه
۷۵	طرفین تشبیه به اعتبار حسی و عقلی
۷۶	مطول
۷۸	چارچوب مسائل تشبیه در مطول
۸۲	کتب بلاغی عربی در یک نگاه
۸۳	کتب بلاغی فارسی
۸۳	ترجمان البلاغه
۸۳	بهترین نوع تشبیه
۸۴	وجه شبه یا انواع تشبیه
۸۵	انواع تشبیه در ترجمان البلاغه
۸۸	فرق تشبیه و استعاره
۸۹	حدائق السحر
۹۱	المعجم فی معاییر اشعار العجم
۹۳	معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق
۹۴	دقایق الشعر
۹۵	حقایق الحدائق

۹۶	 مناظر الانشاء
۹۷	 بدايع الصنائع
۹۸	 بدايع الافكار فى صنايع الاشعار
۱۰۱	 انوار البلاغه
۱۰۲	 رساله بيان بدیع
۱۰۳	 مدارج البلاغه
۱۰۴	 ابداع البدايع
۱۰۵	 دره نجفی
۱۰۵	 دُرر الادب
۱۰۸	 هنجار گفتار
۱۱۰	 معالم البلاغه
۱۱۲	 معانى و بيان
۱۱۴	 صور خيال در شعر فارسى
۱۱۷	 بيان
۱۱۹	 کتب بلاغی فارسی در یک نگاه

فصل دوم

۱۲۱	 ارکان تشبيه
۱۲۴	 بررسى و نقد طرفین تشبيه به اعتبار حسی یا انتزاعی بودن
۱۳۵	 بررسى و نقد طرفین تشبيه به اعتبار مفرد، مقید و مرکب
۱۳۸	 نگاهی به جایگاه تشبيه مفرد، مقید و مرکب در کتب بلاغی
۱۴۲	 تشبيه مقید
۱۴۳	 فرق مقید و مرکب
۱۴۷	 تشبيه و ساختارهای مفرد و مرکب
۱۵۱	 قرینه‌سازی در تشبيه مرکب
۱۵۵	 بررسى و نقد طرفین تشبيه بر اساس جایگاه
۱۶۲	 انواع دیگر تشبيه
۱۶۳	 تشبيه مضممر
۱۶۴	 تشبيه تفضیل
۱۶۶	 تشبيه مشروط
۱۶۹	 تشبيه عکس
۱۷۰	 تشبيه چیزی به خودش

۱۷۱	بررسی و نقد وجه شبه
۱۷۶	نقد مشبّه به اعراف و اجلی
۱۸۰	بررسی و نقد وجه شبه تخیلی و تحقیقی
۱۸۳	وجه شبه، استخدام و زایش ابهام
۱۸۷	جایگاه صفت هنری در ساختارهای تشبیهی
۱۹۱	بررسی ادات تشبیه
۱۹۵	نشاننداری و بی‌نشانی در ارکان تشبیه
۱۹۸	بررسی انواع ساختارهای تشبیهی بر اساس نشاندارها
۲۰۱	بررسی و نقد ساختارهای تشبیهی بر اساس نشاندارها
۲۰۵	بررسی و نقد تشبیه خیالی و وهمی

فصل سوم

۲۰۹	تشبیه در دیگر حوزه‌ها
۲۱۰	تشبیه و زمینه متن یا بافت
۲۱۶	تشبیه و انواع ادبی
۲۱۸	تشبیه و نوع ادبی حماسه
۲۲۶	تشبیه و نوع ادبی غنایی
۲۲۸	تشبیه و نوع ادبی تعلیمی و تمثیلی
۲۳۰	تشبیه تمثیل
۲۳۷	تشبیه در ادبیات داستانی
۲۴۳	ساختارهای تشبیهی و مخاطب
۲۵۲	همنشینی و جانشینی در ساختارهای تشبیهی
۲۵۵	سبک‌شناسی بلاغی
۲۵۸	جایگاه تشبیه در سبک‌شناسی بلاغی
۲۶۰	مشبّه به
۲۶۳	وجه شبه
۲۶۴	ادات تشبیه
۲۶۶	تشبیه و ابهام
۲۷۳	ابهام، کارکرد و انواع آن
۲۷۵	تشبیه، عینیت و ذهنیت
۲۹۱	بی‌نوشت‌ها
۲۹۳	منابع و مأخذ

سخن آغازین

هنگامی که از ادبیات سخن به میان می‌آوریم، از جمله نخستین مباحثی که به ذهن خطور می‌کند، مباحث بلاغی است؛ برای عده‌ای چگونگی کاربرد زبان نشان ادبیت است، حال آن‌که برای گروهی دیگر سروکار داشتن با اشکال بلاغی اولین نشانه‌ی متن ادبی است. در این جا قصد ردّ یا اثبات هیچ یک از این موضوعات مورد نظر نیست، تنها می‌خواهم اهمیت موضوعات بلاغی را یادآور شوم. شاید بتوان گفت نقد ادبی ما هم - اگر بتوان نقدی در نظر داشت - عمدتاً بر مدار مسائل بلاغی متمرکز بوده است. غرض این‌که مدتی مدید دانش ادبی بیشتر به اشکال مختلف علوم بلاغی منحصر شده بود. گویا به همین دلیل است که از گذشته نگارش کتاب‌های بلاغی و شرح و حاشیه‌نویسی بر آن‌ها، اساس مطالعات ادبی را تشکیل داده است؛ چنان‌که در دوره اسلامی البدیع ابن‌المعز و ترجمان‌البلاغه رادویانی با چنین هدفی به نگارش درآمده‌اند؛ هرچند رادویانی هدف نگارش کتابش را «پارسی کردن اجناس بلاغت تازی» دانسته است. کوتاه سخن این‌که علوم ادبی چیزی جز بلاغت نبوده است، هرچند دامنه‌ی این موضوع با گذشت زمان گسترده و مطالب آن مدون گردید؛ چنان‌که در آثار بلاغی آغازین ترتیب یا تبویبی دیده نمی‌شود و همه‌چیز با نام بدیع به صورتی

بسیار ساده مطرح و بررسی می‌شد، اما رفته‌رفته تجربه و اِشراف محققان و تأملی‌آنان در اطراف این موضوع، باعث شد با گذشت زمان و سپری شدن چند سده، علمای بلاغت، چارچوب این دانش را تثبیت کنند و موضوعات بلاغی را در دانش‌های بدیع، معانی و بخصوص بیان منحصر نمایند. آنچه درخور توجه و تأمل است این‌که از همان روزگار آغازین، چتر تقلید بر سر بلاغت سایه افکند و روش انتقادی از این حیطه رخت بربست؛ پژوهشگرانی چون جرجانی را هم باید از استثنائاتی دانست که فارغ از هرگونه شریطی ظهور و بروز می‌کنند. اگر آثار هر دوره‌ای را تابعی از دیگر مؤلفه‌های آن دوره بدانیم، شک نیست که نبود جنبه‌های انتقادی در آثاری از این دست، نمی‌تواند فارغ از دیگر مؤلفه‌ها باشد، عوامل گوناگونی باید دست در دست هم دهند تا روح پرسشگری را ایجاد کنند. اندیشه پرسشگری نمی‌تواند دفعه ظهور پیدا کند. به‌هر حال جا دارد پژوهشگری صبور با دقت در جوانب این موضوع علل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... فقدان پرسشگری را در این دوران بکاود. به‌هر روی آنچه مسلم است این‌که رونویسی از آثار و نهایتاً شرح و حاشیه‌نگاری، به شیوه‌ای معمول در پژوهش‌های بلاغی تبدیل شد. ممکن است برخی استدلال کنند که این دسته از تحقیقات، بیشتر جنبه مدرسی و آموزشی دارند و انتظار نقد و انتقاد از آن‌ها، پسندیده نیست! چنین استدلالی به هیچ روی پذیرفتنی نمی‌نماید: نخست این‌که همان‌طور که اشاره شد فقدان پرسشگری و نقد در همه اصلاص اجتماع نهادینه شده بود، دیگر این‌که براساس کدام منطق و استدلال می‌توان پذیرفت چون اثر جنبه آموزشی دارد، نباید جنبه انتقادی به آن داد! پس چنین نوآموزانی از کجا پرسشگری را بیاموزند؟ آیا خود این نگرش نمی‌تواند از علل نبود بعد انتقادی محسوب شود؟ به‌هر حال چنان‌که اشاره شد این موضوع ورای این مقدمه است و محتاج پژوهشی درازدامن.

برگردیم به پژوهش‌های بلاغی، پس آثار خطیب قزوینی و آن‌گاه تفتازانی، تحقیقات بلاغی شکل تثبیت‌شده‌ای به خود گرفت و به قول بلاغیون به قواعد خشک بدل شد و همین سیر تا روزگار ما تداوم یافته است! بدون این‌که بخواهیم زحمت پژوهشگران این حوزه را نادیده بگیریم، باید گفت امروزه هنگام رویارویی با مسائل بلاغی از سویی و انواع مختلف ادبی یا متون ادبی، به‌ویژه انواع جدید ادبی از سوی دیگر، با پرسش‌هایی مواجه می‌شویم که شاید هر پژوهشگری را در این عرصه به فکر وامی‌دارد. اگر امروزه کسی بپرسد مبانی بلاغی گذشته چه کاربردی در دریافت انواع نو دارند یا چه نقاط برجسته‌ای برای درک متون و آثار فعلی دارند چه پاسخی می‌توان تمهید کرد؟ آیا همان مبانی گذشته نیازهای امروزی را برآورده می‌کند؟ آیا تحولات سده‌ها و دهه‌های اخیر، نگرش به جنبه‌های زندگی را دگرگون نکرده است؟ اگر پاسخ مثبت است باید پرسید آیا این نگرش نو، به ظرف جدیدی نیاز ندارد؟ به نظر می‌رسد پرسش‌هایی از این دست هر پژوهشگری را بر آن می‌دارد که در حیطه تحقیقی خود تجدید نظر کنند. نمی‌توان با این پاسخ که چنین آثاری برای بررسی همان متون نوشته شده‌اند، از تحقیق و پژوهش شانه خالی کرد! چاره‌ای جز این نیست که به نقد روی آوریم و آنچه را کارایی ندارد به کنار نهیم و آنچه را درخور توجه است با توجه به روح زمان عرضه نماییم. شاید دانشجوی امروز ما دیگر به مباحث گذشته با همان ساختار علاقه‌مند نباشد، شاید داستان‌نویس کنونی به بلاغتی دیگر روی آورده است؛ باید پذیرفت که معنای بلاغت دیگر همان معنای کهن نیست، آن‌قدر اندیشه‌ها و نظریات متنوع متون را احاطه کرده‌اند که بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش.

چنین دغدغه‌هایی زمینه‌ساز پژوهش حاضر بوده است. می‌توان گفت

یکی از پایه‌های بلاغت یا اصلی‌ترین رکن آن تشبیه است که بسیاری از ارکان بلاغی بر اساس آن بنا شده‌اند؛ از این‌رو بررسی و نقد جوانب این موضوع مدخل و زمینه‌ای است برای بررسی و نقد سایر مؤلفه‌های این حوزه.

در این پژوهش نخست به بررسی و نقد تعریف تشبیه پرداخته‌ایم، پس از آن در سه فصل مباحث مختلف و مرتبط با تشبیه را نقد و بررسی کرده‌ایم. از آن‌جا که معتقدم نقد حال بدون توجه به گذشته ممکن نیست، در فصل نخست چارچوب مسائل تشبیه در کتب فارسی و عربی بررسی، تحلیل و نقد شده است؛ در این‌جا سعی بر این بوده ام‌هات آثار در این حوزه مورد توجه قرار گیرد. به دلیل گستردگی آثار این حوزه و از طرفی تکراری بودن برخی از آثار، ضرورتاً برخی را برگزیدیم، از این‌رو هیچ ادعایی ندارم که آثار مذکور تنها آثاری است که می‌باید بررسی می‌شد! چه‌بسا دیگری این گزینش را دستخوش تغییراتی بدانند، اما تلاش بر این بوده است که آثاری که در تطور بلاغت تأثیرگذار بوده‌اند، در حیطه پژوهش ما قرار گیرند. پس از آن در فصل دوم به بررسی و نقد ارکان تشبیه پرداخته‌ایم و هر مؤلفه را همراه با تمام مسائل مربوط به آن بررسی کرده‌ایم. سپس در فصل سوم تلاش کرده‌ایم موضوعاتی مطرح شود که در کتب بلاغی به آن نپرداخته‌اند، در حالی که به‌نظر می‌رسد امروزه بدون توجه به چنین موضوعاتی، مباحث بلاغی و در این‌جا اختصاصاً تشبیه، چندان کارا نخواهند بود، طرح چنین مباحثی می‌تواند دریچه تازه‌ای به موضوعاتی از این دست باشد.

نکته دیگری که در فصل‌های دوم و سوم بسیار مورد نظر بوده، توجه به ادبیات معاصر، چه شعر و چه داستان، بوده است. اهتمام نویسنده بر آن بوده بیشتر نمونه‌های کتاب از آثار ادبی معاصر باشد. این امر علاوه بر این که

زمینه نقد را فراهم می‌کند، تا حدودی می‌تواند چشم‌اندازی از کمیت و کیفیت حوزهٔ بلاغی تشبیه را در ادبیات معاصر ترسیم نماید.

به‌هرروی در همه‌ی بخش‌ها اهتمام بر نقد موضوع و گریز از چارچوب‌های خشک گذشته بوده است. به‌هیچ‌وجه ادعای طرحی نو در این پژوهش وجود ندارد، لکن کوشش بر آن بوده ضمن توجه به گذشته، با نگاهی اندک متفاوت‌تر وارد مباحث این حیطه شویم.

در پایان از همهٔ بزرگوارانی که با نکته‌سنجی‌های عالمانه برای بهبود این اثر، مرا مرهون الطاف خویش کرده‌اند، بخصوص دوست گرامی‌ام دکتر همایون جمشیدیان تشکر می‌کنم. همچنین از پژوهشگر دانشی خانم سمیه خورشیدی که ویرایش کتاب را عهده‌دار بودند و بسیار زحمت‌ها کشیدند، قدردانی می‌کنم.

شایسته است از مدیر فرهیخته انتشارات مروارید جناب آقای حسن‌زاده که علی‌رغم همهٔ مشکلات میدان چاپ و نشر، با منشی والا، دلگرم‌کننده و یاریگر نویسندگان و پژوهشگرانند، بسیار سپاسگزاری کنم، مزید توفیق ایشان و همهٔ کارکنان انتشارات مروارید را از درگاه خداوند بزرگ خواهانم. امید است این پژوهش که سرگذشت و سرنوشتی بیش از یک دهه دارد بتواند گام کوچکی در پژوهش‌های بلاغی بردارد؛ البته مبحث استعاره نیز به همین شکل بررسی شده و امید است در آینده‌ای نزدیک به محضر ناقدان بصیر تقدیم شود.

احمد رضایی

شانگهای

اول آذرماه یک هزار و سیصد و نود و پنج خورشیدی

درآمد

متن ادبی از نظام‌ها یا دستگاه‌های مختلفی تشکیل شده که در تعامل با یکدیگر، معنا یا معانی متن را به گیرنده‌ی آن منتقل می‌کنند و یا در چگونگی القای آن مشارکت دارند. هنگام تحلیل متن نیز باید در نظر داشته باشیم کدام یک از نظام‌های متن کانونی هستند؛ تودوروف برای متن ادبی سه جنبه قائل است که عبارتند از: جنبه کلامی، جنبه نحوی و جنبه معنایی و معتقد است: «مسائل مربوط به تحلیل ادبی را می‌توان بسته به این که به جنبه کلامی متن مربوط شوند یا به جنبه نحوی یا معنایی آن به سه دسته تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی فرعی هرچند که نام‌های متفاوتی را بر خود دارد و در جزئیات، از دیدگاه‌های گوناگونی فرمول‌بندی شده‌است، دیرزمانی است که در این حوزه وجود دارد. برهمن منوال است که فن بیان باستان دامنه کار خود را به الوکوتیو (جنبه کلامی)، دیسپوزیتیو (جنبه نحوی) و این‌تن‌تیو (جنبه معنایی)، و فرمالیست‌های روسی حوزه مطالعات ادبی‌شان را به سبک‌شناسی، ترکیب و درون‌مایه تقسیم می‌کردند» (تودوروف، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۴). هرچند نمی‌توان در متن ادبی این سه حوزه را از یکدیگر مجزاً دانست، به قول تودوروف می‌توان خصوصیات دوران

گوناگون بوطیقا را براساس این که توجه متخصصان بر کدام جنبه اثر معطوف بوده، بازگفت (همان: ۳۴). آنچه روشن است این که ادبیات دست کم حاصل دو نظام است: یکی نظام زبان و دیگری نظام ادبیات. زبان علی الاصول، در محدوده یک نظام، یعنی نظام زبان، با جهان هستی برمی خورد؛ حال آن که ادبیات ضرورتاً در محدوده دو نظام است: یکی همان نظام زبان، و دیگری نظام ادبیات. نظام زبان همان است که صورت کشف و بازسازی شده آن را «دستور زبان» می نامیم؛ نظام ادبیات نیز آن است که شکل کشف و بازسازی شده اش را، به طور یک جا، «فنون ادبی» می خوانیم (حق شناس، ۱۴: ۱۳۷۰). هریک از این نظام ها نیز به نوبه خود از نظام های کوچک تر یا فرعی تشکیل شده اند؛ مثلاً نظام زبان شامل نظام آوایی، نظام واژگانی و نظام نحوی است؛ اگر امروزه بلاغت را در معنایی گسترده شامل همه تمهیدات متنی و فرامتنی ای بدانیم که در معنای هنری متن دخیل اند، خواهیم دید که نظام یا دستگاه بلاغی نیز حوزه گسترده ای را در خود جای داده است. بنابراین می توان گفت دستگاه های مختلف زبانی در کنار دستگاه بلاغی، شاکله متن ادبی را تشکیل می دهند؛ به دیگر سخن، فرض متن ادبی بدون در نظر گرفتن دستگاه بلاغی غیر ممکن است. دستگاه بلاغی شعر شامل همه تصاویر و تزئینات بدیعی و بیانی می شود. (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۲) خود این نظام یا دستگاه از عناصر متعددی تشکیل شده است، به ویژه، همان طور که اشاره شد، اگر بلاغت را در معنای امروزیین شامل تمام عناصری بدانیم که موجب تمایز متن ادبی از سایر متون می شود، گستره ای این نظام وسیع تر خواهد شد. در معنای قدیمی تر، اساس نظام بلاغی را دانش بیان در برمی گیرد. این دانش در بسیاری آثار، چهار حوزه مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه را شامل می شده است؛ البته امروزه در برخی از کتب بیانی مباحثی مانند تمثیل، اسطوره، آرکی تایپ و سمبل نیز به آن

افزوده شده است؛ مع الوصف می‌توان گفت چه پیش از تدوین و تویب این دانش و چه پس از آن، تشبیه مهم‌ترین عنصر سازنده این دستگاه بوده است که صورت‌های دیگر خیال مانند استعاره، تشخیص و حتی رمز و کنایه از آن ناشی می‌شود؛ به دیگر سخن، اگر در هریک از نظام‌های فرعی که نظامی بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند، عنصری را کانونی بدانیم، در نظام یا دستگاه بلاغی، باید تشبیه به عنوان عنصر کانونی محسوب شود. به دلیل چنین جایگاهی است که بسیاری از کتب بلاغی پیشین مانند مختصر تفتازانی، دانش بیان را با بحث درباره تشبیه آغاز کرده‌اند؛ زیرا تشبیه نشان‌دهنده‌ی وسعت و زاویه دید شاعر یا نویسنده است؛ نشان می‌دهد چگونه میان اشیا و عناصر به ظاهر بی‌ارتباط و متنوع پیوند برقرار شده است؛ ارتباطی که با هیچ دید و توانی جز دید و توان مخیل نویسنده یا شاعر قابل دریافت نیست؛ به عبارت دیگر هسته مرکزی خیال‌های شاعرانه تشبیه است، شاید بتوان گفت به همین دلیل است که ابن رشیق قیروانی اساس و بنای شعر را تشبیهی خوش یا استعاره‌ای دلکش می‌داند و می‌گوید: «شعر چیزی است که مشتمل بر تشبیهی خوش و استعاره‌ای دلکش باشد و در ماسوای آن‌ها گوینده را فضل وزنی خواهد بود و بس» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۷). اگر در سخنان ابن رشیق اندکی تأمل کنیم، درمی‌یابیم از آن‌جا که پایه و بنای استعاره نیز بر تشبیه است و این دو، یعنی تشبیه و استعاره، اساس بلاغت کهن را تشکیل می‌دهند، از این‌رو می‌توان گفت ابن رشیق اساس بلاغت را تشبیه می‌داند. به تعبیری دیگر، وی سخن را زمانی شعر به شمار می‌آورد که در آن تشبیهی نو یا بدیع باشد. همین مقدار، تفاوتی اساسی در تعریف یا بیان ویژگی‌های شعری را نشان می‌دهد؛ دیدگاه ابن رشیق در برابر کسانی که شعر را سخن منظوم مقفی دانسته و این دو ویژگی را فصول ممیزه شعر شمرده‌اند، بسیار فراگیرتر است؛ وی فصل ممیزه شعر را تشبیهی

خوش یا استعاره‌ای دلکش می‌داند و با این دیدگاه متون فراوانی را وارد حوزه شعر می‌کند. همچنین جرجانی جایگاه تشبیه را به عنوان ریشه و استعاره را شاخه‌ی درخت بلاغت می‌داند: «و بدان که آنچه ظاهر امر ایجاب می‌کند و در بادی نظر به فکر می‌رسد این است که سخن از حقیقت و مجاز آغاز شود و سپس از تشبیه و تمثیل سخن به میان آید و آن‌گاه دامنه‌ی مطلب به استعاره کشانده شود و استعاره به دنبال این‌ها ذکر شود از آن‌که مجاز اعم از استعاره است و بحث در ترتیب قضایا واجب است که از عام شروع و در خاص پایان داده شود و تشبیه همچون ریشه و استعاره مانند شاخه یا شکل اقتباس شده‌ای از آن است» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۱۷). چنین دیدگاه‌هایی دال بر جایگاه مهم تشبیه در نظام بلاغی است.

به هر روی، تشبیه به همان میزان که انسان را به درک و دیدی تازه می‌رساند، به همراه خود نوعی غفلت و فراموشی را بر انسان حاکم و مسلط می‌کند؛ بدین معنی که ما در تشبیه به بینشی نو و تازه در مورد اشیا دست می‌یابیم، ویژگی‌ها، روابط، صفات و مختصات که قبل از آن از ما پنهان بوده، به واسطه‌ی تشبیه مکشوف و آشکار می‌گردد و در همان حال بسیاری از تفاوت‌ها را فراموش می‌کنیم. شاید بتوان گفت دیدی که باعث چنین وضعیتی می‌گردد، باید آن‌قدر برجسته و نو باشد که مخاطب با تمام وجود مجذوب آن شود و تمایزها و تفاوت‌ها را در کنار چنین درک تازه‌ای به بوته فراموشی بسپارد.

تشبیه با چنین اهمیتی از جمله مباحثی بوده است که از دیرباز علمای بلاغت پیرامون آن، چه به لحاظ اصطلاحی (Terminology) و چه به لحاظ عناصر، ساختار و عملکرد مشروحاً به بحث پرداخته‌اند. این عنصر در آغاز در خلال دیگر مباحث بدیعی و بلاغی مطرح بوده است، اما پس از تقسیم‌بندی بلاغت به سه حوزه‌ی بدیع، بیسان و معانی، به عنوان بخش

اصلی دانش بیان به حساب می‌آمده و در کنار استعاره، کنایه و مجاز، ارکان دانش بیان را شکل می‌داده‌اند؛ به دیگر سخن مرسوم نبوده است که این موضوعات را به صورت مجزا از یکدیگر بررسی کنند! به‌ندرت پژوهشی را می‌توان یافت که تنها به یکی از موضوعات مذکور پرداخته باشد. به‌نظر می‌رسد که تنها موضوعی که از این حوزه به صورت مجزا مورد پژوهش قرار گرفته (البته در حوزهٔ بلاغت ما و در روزگار پیشین)، مبحث تشبیه است. گویا ابن ابی عون (د. ۳۲۲ق) نخستین کسی بود که کتابی دربارهٔ تشبیه یا مقایسه‌های شعری (التشبیهاث) تألیف کرد؛ مجموعه‌ای از قطعات و لطایف شعری با ترتیبی موضوعی (یارشاطر، ۱۳۹۳: ۱۷۲). صحت وجود چنین اثری، ناظر بر اهمیت آن است و دالّ بر این‌که پیشینیان نیز از اهمیت تشبیه در نظام بلاغی آگاه بوده‌اند.

با توجه به اهمیت و جایگاه این موضوع جا دارد جوانب آن به‌دقت کاویده و بررسی شود؛ از آن‌جا که به قول جرجانی بحث در ترتیب قضایا واجب است، ما نیز در پی آنیم که با تبیین معانی لغوی و اصطلاحی تشبیه، نخست حدود آن را از نظر لغوی و اصطلاحی مشخص کرده، آن‌گاه به سایر مباحث مرتبط با آن می‌پردازیم.

معانی لغوی تشبیه

در فرهنگ‌های لغت کلمه‌های: الشَّبه، والشَّبهه، والشَّبیّه، به معنای «مثل»، و جمع آن‌ها «أشْباه» است (مطلوب و حدیثی، ۱۳۷۴: ۱۵)؛ نیز برای واژهٔ تشبیه، معانی: مقایسه (المنجد) مانند کردن (تاج المصادر) مانند کردن چیزی را به چیزی (آندراج) مشابهت و تمثیل و یکسانی و مانندگی (ناظم‌الاطبا) آمده است؛ حتی در برخی کتب بلاغی تشبیه و تمثیل را مترادف دانسته‌اند، چنان‌که ابن اثیر در «المثل السائر» گفته است: شَبَّهْتُ هَذَا الشَّيْءَ بِهَذَا الشَّيْءِ

کما یقال: مثله به (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ۳۷۳) و زمخشری در اساس البلاغه آورده است: «مثله به: شبّه» (زمخشری، ۱۴۱۹، ج ۲، ۱۹۳)، مُبرّد در باب ۴۷ الکامل، همچنین در الأدب معنی لغوی تشبیه را، تمثیل دانسته: «معنی تشبیه تمثیل است و در اصطلاح اهل بیان معنی تشبیه مشارکت دادن دو جزئی است با یکدیگر...» (ناشر، ۱۳۷۳: ۱۴۰-۱۴۱)؛ سایر آثار نیز همین معانی را آورده‌اند، می‌توان گفت نقطه مشترک همه این آثار درباره تشبیه، معنی همانندی و مشابهت است؛ هرچند از معنا کردن آن به تمثیل و مثل نیز نمی‌توان به آسانی گذشت، زیرا همین معانی بعدها در دسته‌بندی انواع تشبیه یا اشتراک این اصطلاح با دیگر اصطلاحات نزدیک، بسیار دخیل بوده و چه بسا موجب درهم آمیختگی چند حوزه بلاغی شده است، حتی کسانی مثل مبرّد در الکامل، بارها از تشبیه با عنوان تمثیل یاد کرده است یا ابن اثیر در مثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر بر کسانی که میان تشبیه و تمثیل تمایز قائل شده‌اند خرده می‌گیرد و تأکید می‌کند بین آن‌ها هیچ تفاوتی نیست!

تعریف تشبیه و نقد آن

اگر به مطاوی کتب بلاغی مراجعه شود، در بیشتر آن‌ها تشبیه به عنوان نخستین موضوع بلاغی مورد توجه قرار گرفته و همگی این کتب نخست به تعریف این اصطلاح پرداخته‌اند، آن‌گاه به دیگر مسائل مرتبط با آن توجه کرده‌اند. تأمل در این بخش بخصوص درنگ در تعریف تشبیه، نشان می‌دهد بیشتر آنان بیش از آن‌که به معنی اصطلاحی تشبیه توجه کنند، به معنی لغوی آن پرداخته‌اند؛ به دیگر سخن تعریف تشبیه در این آثار ناظر بر معنی لغوی آن است، چنین آثاری شرط تشبیه را مشابهت میان دو امر می‌دانند؛ البته ممکن است گاهی اوقات نویسنده قیدی بر این تعریف بیفزاید و تأکید کند که چنین مشابهتی تنها در برخی صفات است و همه ویژگی‌های

طرفین تشبیه را دربر نمی‌گیرد؛ مثلاً ابن رشیق معتقد است تشبیه در اموری است که از یک جهت یا جهات زیادی مشاکله و مقاربه دارند، ولی نه از همه جهات (القیروانی، بی تا: ۴۵۵)، یا قدامة ابن جعفر در فصل دوم نقد الشعر، یعنی در قسمت نعوت شعر، معتقد است: تشبیه، میان آن دو چیزی واقع می‌شود که در برخی معانی با هم مشترک‌اند، اما در عین حال هریک، ویژگی‌ها و اوصاف مستقل خود را نیز دارند (قدامة، ۱۳۸۴: ۲۰۰). در دیگر آثار نیز بیشتر بر تشابه طرفین تأکید شده است. در کتب بلاغی و نقد الشعر، به زبان فارسی، رشید الدین وطواط نخستین کسی است که به تعریف تشبیه پرداخته است؛ زیرا رادویانی پیش از وی، تعریفی از این اصطلاح عرضه نکرده و تنها درباره ویژگی بهترین نوع تشبیه سخن گفته است: «دیگری از جمله بلاغت تشبیه گفتن است. و راست‌ترین و نیکوترین آن است کی چون باشگونه کنیش تباه نگرذ و نقصان نپذیرذ» (الرادویانی، ۱۳۶۲: ۴۴)؛ وطواط، اما در تعریف تشبیه فقط به همانندی دو چیز در صفتی از صفات اشاره کرده و قید دیگری بر آن نیفزوده: «این صنعت چنان بود. کی دبیر یا شاعر چیزی به چیزی مانده کند. در صفتی از صفات...» (وطواط، ۱۳۶۲: ۴۲). شمس قیس رازی هم به مانند کردن چیزی به چیز دیگر و هم به معنی مشترک میان مشبّه و مشبّه‌به، اشاره می‌نماید: چیزی به چیزی مانده کردن است و در این باب از معنی مشترک میان مشبّه و مشبّه‌به چاره نبود و چون چند معانی به یکدیگر افتد و تشبیه همه را شامل شود پسندیده‌تر بود و تشبیه کامل‌تر بود» (رازی، ۱۳۷۳: ۳۰۶). حتّی در آثاری مانند مطول تفتازانی هنگام تعریف تشبیه، چیزی بیش از اشتراک امری بین دو چیز مورد نظر نیست: فمعنی التشبیه فی الاصطلاح عند المنصف هو الدلال علی مشارک امر الاخر فی معنی، لا علی وجه الاستعار التحقیقی و الاستعار بالکنایه و التجرید» (تفتازانی، ۱۴۲۴: ۵۱۷). از نظر تفتازانی تشبیه به عنوان اصطلاح، امری

است که از جهت [معنی] بین دو نفر مشترک باشد. همین تعریف در مختصر المعانی نیز به همین شکل آمده است (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۸). اگر به سایر کتب بلاغی و بیانی، مانند دقایق الشعر تألیف علی بن محمد المشتهر بتاج الحلاوی، حقایق الحقائق تألیف شرف‌الدین حسن بن محمد رامی تبریزی، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار تألیف کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سزواری، انوار البلاغه تألیف محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی و...^(۱) نیز رجوع گردد، عمدتاً با همین تعریف تشبیه روبه‌رو خواهیم شد. آنچه در این تعاریف بر آن تأکید شده است همانندی میان دو چیز است؛ غافل از این‌که ممکن است این دو چیز حقیقتاً مثل یکدیگر باشند، چه‌بسا دو چیز یا چیزهای بیشتری می‌توان یافت که در مختصات و ویژگی‌هایی مانند هم هستند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم پدرام مانند برادرش پارسا است، ممکن است این دو نفر واقعاً از نظر شکل، قد و... مانند هم باشند؛ به عبارتی صرف همانندی بین دو چیز، آن را وارد مبحث بلاغی تشبیه نمی‌کند؛ پس باید مختصه‌ای دیگر دخیل باشد تا با تشبیه ادبی روبه‌رو باشیم؛ به‌نظر می‌رسد آنچه که این اصطلاح را وارد مقوله «بیان ادبی» می‌کند، مسئله‌ای فراتر از همانندی صرف دو چیز است، بررسی تشبیهات ادبی نشان می‌دهد ویژگی مذکور باید «ادعایی» یا به عبارتی «تخیلی» باشد، زیرا در غیر این صورت ممکن است با امری حقیقی روبه‌رو شویم، یعنی ویژگی و صفتی که به‌راستی بین دو چیز وجود دارد که در این صورت از مقوله تشبیه ادبی خارج می‌شویم. از جمله کسانی که به این امر توجه داشته و دریافته‌اند که باید وصف یا صفت مورد نظر در طرفین تشبیه ادعایی باشد، علامه سیالکوتی است. وی در حاشیه مطول اذعان می‌کند که صرفاً مشارکت، تشبیه‌ساز نیست: «ای وصف احتراز عن المشاركة فی عین نحو شرک زید عمراً فی الدار فانه لایسمی تشبیهاً» (سیالکوتی: ۴۳۵) بلکه از نظر وی آنچه اساس

تشبیه و ژرف ساخت ساختار تشبیهی است «ادعایی بودن» ویژگی و صفت است. «لأن التشبيه ليس مجرد الاشتراك في وصف بل لابد فيه من ادعائه مماثلة أحد الأمرين لآخر في وصف و...» (همان: ۴۳۵-۴۳۶). اگر چنین قیدی، یعنی «ادعایی بودن» از تعریف تشبیه حذف شود و تعریف تشبیه با قیود مشارکت در معنی، همانندی و... همراه باشد؛ دیگر با تعریف تشبیه به عنوان اصطلاحی ادبی، روبه‌رو نیستیم؛ بلکه از آن خارج و وارد مقوله تشابه شده‌ایم. همانندی (حقیقی)، تشابه است نه تشبیه؛ نکته‌ای که حسن چلبی در بیان فرق تشبیه و تشابه بدان اشاره کرده است. چلبی متذکر می‌شود که در تشبیه سوای مشبه و مشبه‌به با مبالغه در وصف روبه‌رو هستیم که این مبالغه حقیقی یا ادعایی است «لأن مدار الفرق بين التشابه و التشبيه هو أن المبالغ في وصف مقصود في الثاني دون الاول فليس مقتضى التشابه تعيين المشبه و المشبه به بخلاف التشبيه اذ لما قصدت المبالغ فيه حقيقاً او ادعا و لزم تعينها ضرورة» (چلبی، ۴۹۷). در توضیح چلبی، مبالغه در وصف، به نوعی همان ادعایی بودن است که چلبی آن را فرق اساسی بین تشبیه و تشابه می‌داند. ابوهلال عسکری نیز اگرچه در تعریف تشبیه به ادعایی بودن یا مبالغه توجه نکرده، در توضیح مطلب بر مبالغه تأکید کرده است: و ذلك القول: زيدٌ شديدٌ كالأسد؛ فهذا القول الصواب في العرف و داخلٌ في محمود المبالغة (العسکری، ۱۴۲۷: ۲۱۳). در کتاب غزالان الهند تشبیه با چنین قیدی (ادعایی بودن) دربرگیرنده نوعی خاص از تشبیه به نام تشبیه البرهان است، البته آزاد بلگرامی به ویژگی تناسی نیز اشاره کرده، یعنی در این گونه تشبیه، علاوه بر قید ادعایی بودن تناسی در طرفین را نیز مقدم بر آن می‌داند. وی در تعریف تشبیه البرهان می‌گوید:

«باید دانست که مدار تشبیه البرهان و اکثری از صنایع که مذکور خواهد شد بر تناسی تشبیه است و ادعای این که مشبه عین مشبه‌به است و الا

کلام فایده نمی‌بخشد و این امر پیش‌پاافتاده است» (آزاد بلگرامی، ۱۳۸۲: ۳۹). در این فقره تنها مراد ما قید ادعایی بودن و تناسی است نه امر دیگر، زیرا اگر بپذیریم که مشبه عین مشبه‌به است، از حوزه تشبیه خارج می‌شویم و وارد استعاره خواهیم شد. اما درباره تناسی لازم است موضوع آشکارتر شود: منظور من از تناسی (شاید برخلاف نظر بلگرامی) فراموشی خود تشبیه نیست، زیرا این امر سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود، بلکه مقصود در این‌جا فراموش کردن برخی ویژگی‌های طرفین تشبیه است. در بین کتب جدید معانی و بیان تنها چند تنی به چنین قیدی - ادعایی بودن - توجه کرده‌اند و آن را در تعریف تشبیه ملحوظ داشته‌اند که مقدم بر همه دکتر شمیسا است^(۲). می‌توان گفت کسانی هم که دریافته‌اند تشبیه فقط مشابَهت میان دو امر نیست، فقط بر مختصه‌ای از مختصات تشبیه تأکید کرده‌اند و همه آن‌ها را در تعریف تشبیه ملحوظ نداشته‌اند. به نظر می‌رسد ویژگی‌هایی که باید کانون تعریف تشبیه را تشکیل دهند عبارتند از: ادعایی بودن، اغراق و تناسی. با این اوصاف می‌توان تشبیه را این‌گونه تعریف نمود: ادعای همانندی میان دو چیز در ویژگی یا صفتی که این ادعا همراه با تناسی، اغراق و ایجاب است. لذا می‌توان گفت در این تعریف بر ویژگی‌های زیر تأکید شده است:

- ۱) ادعایی بودن صفت و ویژگی.
- ۲) تناسی و فراموشی دیگر ویژگی‌ها.
- ۳) اغراق در ادعایی بودن.
- ۴) ایجاب در ادعایی بودن و ویژگی و صفت مورد نظر.

آوردن قید ایجابی برای تأکید است، زیرا می‌توان گفت ایجابی بودن در ادعایی بودن، مستتر است؛ یعنی جملاتی تشبیهی، جملاتی ایجابی‌اند نه سلبی. مثلاً اگر بگوییم زندگی مانند گوی غلتان نیست، در عین وجود

داشتن عناصر تشبیهی، به دلیل سلبی بودن، نمی‌تواند در سلک تشبیهات قرار گیرد. در رمان همسایه‌ها، خالد، برای تأکید بر منحصربه‌فرد بودن حرف‌های عنکبوت، آن‌ها را در جمله‌ای سلبی شبیه حرف‌های هیچ‌کس نمی‌داند:

حرف‌های عنکبوت مخصوص خودش است. مثل حرف‌های هیچ‌کس نیست.
(محمود، ۱۳۵۷: ۱۰۹)

در این جا اجزای تشبیه وجود دارد، لکن ساختار ایجابی در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ حتی ممکن است اجزای جمله تشبیهی سلبی نباشند، لکن از خلال نمی‌توان ساختاری دالّ بر ادعای همانندی بین دو موضوع به صورت مخیل استخراج کرد؛ مثلاً در این سروده:

ای کاش
ای کاش آدمی وطنش را
مثل بنفشه‌ها
(در جعبه‌های خاک)
یک روز می‌توانست،
همراه خویش ببرد هر کجا که خواست.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۶۷)

با این که در این ساختار ادات تشبیه (مثل) و وجه شبه (به همراه بردن) دیده می‌شود، اما شاعر نگفته است که وطن مانند بنفشه‌هاست، درحالی‌که نیما ایجاباً زندگانی را به گوی غلتانی مانند می‌کند؛ حقیقتاً زندگی (عمر) چنین نیست، بلکه سخن شاعر توأمان با ادعا، فراموش کردن بسیاری از ویژگی‌های زندگی و اثبات گردان بودن برای آن است:

زندگانی گوی غلتانی است، می‌غلند،
بر زمین‌های بسی هموار و ناهموار

از بر سنگی به سنگی تا شود یک روز پاره!

(نیما، ۱۳۷۵: ۲۵۸)

از سوی دیگر چنین ادعایی توأمان با اغراق است، زیرا یکی از گونه‌های اغراق، اغراق بیانی است؛ «یعنی افراط و تأکید در توصیفی که حاصل تشبیه و استعاره باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۷۷) به دیگر سخن، منظور از اغراق در این جا، اغراق حماسی، یعنی مبالغه در رفتار مافوق بشری و فراطبیعی قهرمان حماسه، یا اغراق بدیعی یعنی مبالغه و اغراقی که همراه با نکته و دقیقه‌ای باشد، (همان: ۷۷-۷۸) نیست، بلکه منظور اغراق شاعرانه است که اساس ساخت‌های شعری و به‌ویژه تشبیه را تشکیل می‌دهد. در ساختار تشبیهی، چنان‌که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، می‌خواهیم ویژگی یا ویژگی‌هایی را در امری بیش از آنچه هست، برجسته کنیم. بر این اساس جمله معروف احسن الشعر اکذبه را می‌توان به احسن الشعر اغرقه تأویل نمود؛ گویا بر همین مبناست که ابن رشیق اساس شعر را، همان‌طور که پیشتر آمد، تشبیهی خوش یا استعاره‌ای دلکش می‌داند: «شعر چیزی است که مشتمل بر تشبیهی خوش و استعاره‌ای دلکش باشد و در ماسوای آن‌ها گوینده را فضل وزنی خواهد بود و بس» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۷).

نمونه‌های دیگر:

اندوه

چون صخره‌ای بزرگ

افتاده بود روی دلم، سنگین

سنگین‌تر از گرانی برفی که شهر را

در جامه سفید

در خواب کرده بود.

(پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۲۸)

... سرش را از روی یک دسته اوراق و اسناد بلند کرد. سر او آن قدر بی‌مو و سرخ بود که به تخم‌مرغ بزرگی می‌مانست که روی آن اوراق قرار گرفته باشد.

(جوئیس، ۱۳۷۱: ۱۰۶)

به سرعت به دل شامگاه می‌زدیم. نه روز بود و نه شب. گاهی دگمه‌های جلیقه‌مان مثل دندان به هم می‌سایید، خیلی زود در فواصل ثابت می‌دویدیم، آتش در دهان، همچون جانوران مناطق حاره.

(کافکا، ۱۳۸۴: ۲۰)